

متمم نهضت عاشورا



به قلم: حمید احمدی

او شکوه بر هیچ محفل و محضر و درباری نبرد. دلتنگی‌هایش را در یک هجرت کامل چهل روزه بر مزار محبوبش روایت می‌کند و ماجرای پرشکوه عزیمت و مراجعت احرار آل طه را در روایت صادقانه ارائه تا فصل پایداری آن نهضت و حماسه بزرگ، در کنار عظمت بیکران فصل اول آن در تاریخ ثبت و مانا گردد.

السَّلامُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْکَرِیْمَةُ الْذَّیْبِلَةُ

رشید زنی است که در صدر میدان عشق و به بلندای قامت رشادت و به افعال شگفت‌انگیز!

نماد مجسم مردانگی یک زن و فتوت و عیاری یک جوانمرد جان شیفته و دست از حیات شسته‌ای می‌گردد که در گذرگاه عهده و میثاق، علم شهادت برمی‌افرازد و به عنوان یک سردار به نهبانی از خیام احرار و نهضت خونین نینوا کمر می‌بندد و به نماد عقل، درایت، صبر و هجران بدل می‌شود.

نامش از او زنی نامدار می‌شناسد و اعمالش به بندبند اشعار مراثی خاندان خامس آل عبا و شهیدان کربلا نقش می‌بندد و مقام والایش به هنگام سرپرستی اسرای آل طه و حمایت از آنان در دارالحکومه پسر زیاد و دربار زاده معاویه، محرز و تداعی‌گر آن رادمرد صلابت و شجاعت و فصاحت امیر کلام می‌باشد. خطبه‌های آتشین و حماسی این رشید زن، او را به فصاحت و بلاغت در عالم اسلام شهره می‌سازد!

زبان‌ش همچون تیغ برآ و کلامش همانند آذرخش بر دل‌های سپاه سپاه ظلمت نواخته می‌شود!

زنی غیور از زندگی و شوی دست شسته و به همراه قافله سالار آزادگان به دشت پر بلای نینوا عزم رحیل می‌کند.

رکا بدارش علمدار نامی حسین، عباس بن علی است و غزل‌خوان قافله عشقش، سکینه شیرین زبان!

اما افسوس چه زود سپاه ظلم این قافله را به تلخ‌کامی کشاند!

معجز از سرش برگرفتند و بر کجاوه‌ای شکسته، بر ناقه‌ای عریان بسته‌اند و به اسارت از بازار کوفه و شام گذرش دادند و بی‌مدد رهایش ساخته!

باید چشمان گشاده ساخت تا بر گیسوان سپیدش که همین دیروز قبل از دمیدن سپیده دم یوم عاشورا سیه‌تر از شب بود، نگریست و میزان غم را دریافت و معیار صبر و استقامت را شناخت.

باید بر تل زینبیه جای خوش کرد و دستان بر پیشانی چپ ساخت و به میدان چالش نور و ظلمت کربلا نگریست که زینب به امداد از عرشیان دست بر آسمان گشوده و فریادش لرزه بر اندام سپاه جهل انداخته است.

باید گوش‌ها را تیز ساخت و به غم‌واژه‌های این زن تنها گوش داد که هجران خونینش گزیده‌ترین فصل کتاب قطور عاشورا است، که آن را به خونا به چشمانش رقم می‌زند!

باید اذن حضور در قافله احرار کربلا را گرفت تا تازیانه زبان زینب را علیه اشقیای به نظاره نشست.

باید از مأذنه بلند گیتی صدای قدسی و رسای حماسه کربلا را از صلابت این بانوی بزرگ استماع

کرد. صدای رسای او در مقتل شهیدان بر بالین پیکرهای مطهر فرزندان رشید اسلام از حنجره پاک و جان بی‌آلایش او شنید! صدایی که همه عالم پیوند شدید روح و اندیشه این قافله با عظمت را به پیامبر بزرگ اسلام به وضوح شنیدند و مظلومیت بی‌تکرار آن را بر فراز تاریخ ثبت کردند.

دل گویه دختری در اوج نا باوری در برابر اجساد مثله شهدا با رسول خدا ، که غنما مه ای خونین در مقتل شهدا سروده است:

صَلَّيْ عَلَائِكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرَّادَاءِ
مُقَطَّعٌ اَلْاَعْصَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا وَالْاَلَى اَلْمُشْتَكَى وَ قَالَتْ يَا مُحَمَّدٌ هَذَا
حُسَيْنٌ تَسْفَى عَلَائِهِ رِيحُ الصَّبَا مَجْذُوزُ الرَّاسِ مِنَ الْقَفَا قَتِيلُ الْاَوْلَادِ الْيَغَايَا
وَاحْزُ نَاهُ!

باید شهپر خیال بر پیکر اندیشه نشانند و در مجلس فرزند مرجانه حاضر بود، یا بر دربار فرزندان طلقا استوار ایستاد و خطابه پر مضمون این بانوی بی‌مثال حماسه‌ها و نهضت‌ها را به گوش جان، گوش سپرد.

باید با گفتگوی آرام و بر طنین او در کنار مقتل شهیدان همراه شد و گوش جان سپرد در آن هنگامه‌ای که امام سجاد در مواجهه‌اش با اجساد قطعه قطعه شده شهیدان به تحیر ایستاده برای تسکین او و همه قلب‌های مجروح آن حادثه غم‌بار، فرمود:

« اینجا کعبه آمال عاشقان حسین خواهد شد».

غمش بیکران، رشادتش بی‌مثال و هجران و غربتش جانگداز است. در قلمرو ادبیات عاشورایی استقامت او تا بلویی بی‌نظیر و بی‌مثالی را ارائه می‌کند که همه‌ی اهل حلم و صبر در برابر آن در پله اول آن هم ندارند!

او رشیده خاندان طهارت است، حتی به خردسالی به مادر گرانقدرش به هنگام رحلت خیرالبشر، تسلا می‌دهد.

هموست که به صبر و شکیبایی از زبان مادر، آینده خویش را می‌شنود.

همین اسطوره حلم است که در مجلس ارتحال برادرش امام مجتبی، سفارش کننده شکیبایی به خامس آل ا □
است.

او زینب است، رقم زننده و متمم و هادی فصل دوم نهضت عاشورا که از قتلگاه آغاز می‌کند و تا اربعین
فصل نوی بر آن رقم می‌زند، فصل بازبینی دیدار، پیوند با ولی خدا، دیدار و تجدید عهد، عهد ازلی و
میثاق جاوید بر سر پیمان با دوست ایستادن، و در برابر اشقیا قد خم نکردن، و در برابر ولی و محبوب
خدا با تمام وجود همراه و مطاع و یار و هشیار بودن و ماندن!